

ج . اسماعیل زاده  
ایران شناس آذربایجان شوروی

## ویژگی های هنروری در شعر یغمای جندقی

میرزا ابوالحسن یغما جندقی (۱۸۵۹ - ۱۷۸۱/۲) در عین حال که دوام بخش مکتب ادبی شاعران بزرگی نظیر سعدی، حافظ و عبیدزاکانی بود، خود نمونه های شعری در سبک ویژه ای برجای گذاشته است. بررسی خلاقیت هنری یغما که جای برجسته ای در ادبیات سده ای ۱۹ ایران داشت، از مسائل جدی ادبی است.

بیشتر دانشمندان و تذکره نویسان سده ای ۱۹ نظیر محمد فاضل راوی مؤلف «انجمن خاقان»، عبدالرزاق دهبلی مفتون مؤلف «تذکره ی نگارستان دار»، محمدحسن خان صاحب «مرآت البلدان» و رضاقلی خان هدایت فراهم آورده «مجمع الفصحا» به نوشتن چندخط از زندگی و آثار یغما کفایت کرده اند. همچنین مورخان و پژوهشگران سده ای اخیر نیز از جمله: براون، علی اصغر حکمت، آیتی، ذبیح الله صفا، زهرا خانلری، عبداللهرازی، میرزا عباس خان اقبال آشتیانی، برتلس، براگینسکی، چایکین، مارر، ژان ریپکا و خان ملک ساسانی از برخی جهات شعر یغما بطور گزینا بحث کرده اند. حتا حبیب یغمای نوی دختری او که از زندگی و دورانش نسبتاً گسترده بحث کرده، توانسته است جهات آفرینش ادبی او را تحلیل کند.

عبدالرزاق دهبلی مفتون درباره ی یغما می نویسد:

«... می گویند خط خوش و طبع زیبا دارد...» (۱)

اردشیر خاضع در اثر خود به نام «تذکره ی سخنوران یزد» می نویسد:

«یغما نام شاعر، از دانشمندان بزرگ است، حتا هجویه های مشحون از صنعت شعری و حکمت است. یغما شاعر به تمام معناست. صاحب مهارت در نظم و نثر است... خلاصه یغما شاعر بزرگی است.» (۲)

بسیاری از مؤلفان دیگر، نام یغما را در ردیف شاعران بزرگ می آورند ولی همه حرفه ای کلی می زنند و از ویژگی های شعری او بحثی مشخص و آشکار نمی کنند.

در ادبیات سده ای ۱۹ ایران، به نظم در آوردن داستان های حماسی تاریخی یا عرفانی و سرودن شعرهای رماتیك، صوفیانه و عاشقانه جای اساسی داشت. از نظر فورم نیز، قصیده، ترجیع بند و ترکیب بند، مسمط، قطعه، غزل، رباعی، مثنوی، مفردات و مستزاد رواج سنتی پیدا کرده بود. یغما نیز در همه ای این اشکال شعری طبع آزمایی کرده است. ولی بیش از همه فورم های غزل، رباعی، مثنوی و مستزاد را به کار گرفته است.

می دانیم که اثر ادبی عبارت از اتحاد همه جانبه فورم و مضمون است. شعری بامضمون خوب و فورم بد یا با فورم رسا و مضمون ضعیف، در هر حال ناقص است. شعر واقعی آن است که هم از نظر مضمون و هم از حیث فورم سرشار و پسندیده باشد.

میرزا فتحعلی آخوندوف اندیشمند نام آور آذری، وحدت مضمون و فورم را شرط اساسی در شعر به شمار می آورد:

« دو چیز از شرایط عمده‌ی شعر است: حسن مضمون و حسن الفاظ. نظم‌ی که حسن مضمون داشته، حسن الفاظ نداشته باشد مثل مثنوی ملای رومی این نظم مقبول است، اما در شعریش نقصان هست. نظم‌ی که حسن الفاظ داشته حسن مضمون نداشته باشد مثل اشعار قآنی این نظم رکبک و کسالت انگیز است. اما باز نوعی از شعر است و باز هنری است. نظم‌ی که هم حسن مضمون و هم حسن الفاظ داشته باشد مثل شاهنامه‌ی فردوسی و خمسه‌ی نظامی و دیوان حافظ، این نظم نشاط افزا و وجد آور و مسلم کل است... » (۳)

در دوران دگرگونی‌ها و انقلابات و حوادث اجتماعی، پیوسته مضمون مورد توجه قرار می‌گیرد و امکاناتی برای خلق فورم‌های تازه نمی‌ماند. فورم پس می‌نشیند و اندیشه‌های نو، قالب‌های کهن می‌پذیرند. و این خود، در ادبیات نوعی نوآوری است. برخی از دانشمندان و ادبیات‌شناسان وجود فورم جدید را برای مضمون نو، واجب می‌دانند و ادعا می‌کنند که در فورم‌های کهن نمی‌توان اندیشه‌های نو گنجاند.

طبیعی است که اگر مضمون نو، فورم نو نیز داشته باشد، بهتر خواهد بود. ولی تجربه نشان می‌دهد که اندیشه‌های نو می‌توانند در قالب‌های کهن بیان شوند و این بسته به مهارت شاعر است. در فورم رباعی، غزل، بایاتی و غیره هم می‌توان به مدح ستمکاران پرداخت و هم اندیشه‌های اجتماعی بیان داشت. برخی شاعران زیباترین شعرهای اجتماعی خود را در قالب غزل و رباعی سروده‌اند. در عین حال در فورم شعر سپید و شعر آزاد که اکنون در برخی از کشورها رایج است، به مضامین بیمارگونه و غیرفعال و ضد اجتماعی نیز برخورد می‌کنیم. یغما نیز اندیشه‌های عصر خود را در قالب‌های کهن ریخت. طنزهای خود را در فورم غزل، رباعی، مثنوی، سرود. و در ضمن، در ادبیات ایران نوآوری‌های فورمال نیز وارد شعر کرد. یکی از قالب‌های کهن ادب ایران، مستزاد است. یغما این قالب را با فورم تصنیف‌های مردم به هم آمیخت و قالب خاصی آفرید. این نوآوری اوست که ی. آ. برتلس هنگام بحث از نوحه‌های وی به این نوآوری پر بها می‌دهد. (۴)

شاعر برای تصویر طبیعی واجب‌ترین مسائل ناشی از ضرورت زمان، پیوسته به دنبال نوجوئی است. این، کیفیتی است که در همه‌ی جهات خلاقیت و تکامل فکری او دیده می‌شود. نوجوئی، هم در اسلوب، هم در وسایط تصویر و هم در مناسبت وی به زندگی به چشم می‌خورد. خواه معاصران یغما و خواه سرایندگان که پس از او ظهور کردند، از این نوجوئی‌ها بهره‌ور شده‌اند. یکی از فرزندان فتحعلی‌شاه متخلص به «سلطان»، بیش از همه‌ی معاصرانش تحت تأثیر او بوده است. خود گوید:

ابنای جهان ز دشمن و دوست داند که آنچه دامن‌ازاوست (۵)

ایرج میرزا نیز از شاعرانی است که تحت تأثیر یغما آثاری خلق کرده است. همچنین میرزا علی‌خاورد از شعرای آذربایجان از ده‌های یغما بهره‌ور شده است. غزل‌خاورد به مطلع:

مرا دیوانه چون کردی ، بیا ای زلف زنجیری

به غیر از قید برمجنون نباشد هیچ تدبیری (۶)

نظیره‌یی به غزل یغما به مطلع :

به جانان درد دل ناگفته ماند ای نطق تدریری

زبان را نیست یارای سخن ، ای خامه تحریری (۷)

است . خاور در این غزل حتا شیوه‌ی بیان یغما را نیز حفظ کرده است . یغما در طنزگویان آذری نظیر سید عظیم شیروانی ، عاصی ، طاهر و جز این‌ها نیز تأثیر داشته است .

یغما نه تنها از ادبیات سرشار و فولکلور ایران ، بل که از گنجینه‌ی ادبی ملل همجوار نیز سود جسته است . برای مثال بهره‌وری او از میراث ادبی فضولی شاعر برجسته آذری را می‌توان ذکر کرد . غزل محمد بن سلیمان فضولی با مطلع :

دوست بی پروا ، فلک بی رحم ، دوران بی سکون ،

دردچوخ ، همدرد یوخ ، دشمن قوی ، طالع زیون (۸)

و با مضمون شکوه و شکایت از زمانه ، شناخته شده است . یغما نظیره‌یی بر آن با حفظ وزن ، قافیه ، روح و مضمون آن بسروده است . شعر یغما مرثیه است . غزل فضولی ده بیت و مرثیه‌ی یغما نه بیت است . چند بیت از این مرثیه را بخوانیم :

خشک لب دل سوختی در پای دین رادهر دون      آسمان دشت آتش ، آفتاب طشت خون .  
تا گدائی مالک تیغ و نگین شد ، ساختی      تاج دولت پای فرسا ، تخت شوکت سرنگون  
نو عروسان را ندانم تاجه زاید درصروف      روزگریه ، ره‌داز ، آرام کم ، انده‌فزون (۹)  
می‌بینم یغما بسیاری از قوافی فضولی نظیر « دون » ، « سکون » ، « زبون » و « جنون »  
را نگه داشته و مثل او از تلخی‌های زمانه می‌نالد .

یغما از ضرب‌المثل‌ها نیز بهره‌ور شده است . مثلاً از ضرب‌المثل « طفل دنبال دیوانه می‌افتد » ، چنین سود جسته است :

یار طفل است و تو دیوانه ، چه ترسی یغما ؟      کار را باش که طفل از پی دیوانه رود . (۱۰)  
این نشان دهنده‌ی بهره‌وری یغما از فولکلور است . همچنین ضرب‌المثل « جواب ابلهان خاموشی‌ست » (۱۱) را که هم در فولکلور و هم در ادبیات کلاسیک ایران جاری است ، این گونه نظم در آورده است :

آن را که همواره ذوق ساغر نوشی است      بر شنت کیهان گله از بی هوشی است .  
بر هر چه خوردند میخ پاسخ متراش      زان در که جواب ابلهان خاموشی‌ست . (۱۲)  
مردم ، پیوسته زندگی نقد را برتر از افسانه‌های نسیه و وعده‌های پوچ و سخنان پر آب و رنگه شمرده‌اند . در این خصوص ضرب‌المثل‌ها ، ترانه‌ها و تمثیل‌های فراوانی خلق کرده‌اند که مشهورترین آن‌ها چنین است : سر که ی نقد ، به از حلوی نسیه . (۱۳) سر که ی مفت شیرین‌تر از غسل است . (۱۴)

و یغما چنین گفته است :

این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار . (۱۵)

برخی از ضرب‌المثل‌ها را نیز در معانی جدید به کار گرفته است. مثلاً ضرب‌المثلی می‌گوید که برای به فرجام رساندن کار، بنیادی استوار بایسته است. برای بردن بار به مقصد، می‌باید آن را بر دوش درست گذاشت. در میان ایرانیان ضرب‌المثل: بار کج به منزل نمی‌رسد. شبیه آن موجود است. یغما از این ضرب‌المثل، چنین استفاده می‌کند:

زان طره به جز شکست بر دل نرسد،  
 واسیب به دیوانه و عاقل نرسد.  
 حرف است که بار کج به منزل نرسد. (۱۷)

با این کژی و کارش همی بینم راست

یغما همیشه با مردم بوده و در خیر و شر شرکت داشته است و از این رو فولکلوردا آموخته و با گوهرهایی که از این گنجینه اخذ کرده شعر خود را زینت داده است. گاهی ضرب‌المثل‌ها را عیناً در شعر داخل می‌کند: خفته را خفته کی کند بیدار؟ (۸) و گاهی بخشی از آن را می‌آورد: مشکل که ز یک دست صدا برخیزد (۱۹)

علت اساسی گسترش شعر یغما میان مردم، روح مردمی آن و بهره‌وری از گنجینه‌ی فرهنگ مردم است.

ویژگی دیگر شعر یغما، فصاحت و رسایی آن است. شعرهای ساده و فصیح او عاری از پیچیدگی و ابهام در بیان است. خواننده و یا شنونده‌ی این شعرها، بلافاصله و بدون تردید به معنا و مضمون آن‌ها پی می‌برد. یکی از غزل‌های مشهور او را بخوانیم:

نگاه کن که نریزد دهی چو باد به دستم،  
 فدای چشم تو ساقی، به هوش باش که مستم  
 کنم مصالحه یک سر، به صالحان می‌کوثر  
 به شرط آن که نگیرند این پیاله ز دستم.  
 چنین که سجده برم بی حفاظ پیش جمالت  
 به عالمی شده روشن که آفتاب پرستم  
 کمند زلف بتی، گردنم بیست به مویی،  
 چنان کشید که زنجیر صد علاقه گستم  
 نه شیخ می‌دهم تو به و نه پیر مفان می،  
 زبس که تو به نمودم، زبس که تو به شکستم.  
 زگریه آخرم این شد نتیجه درپی زلفش  
 که در میان دو دریای خون فغانه نشستم.  
 ز قامتش چو گرفتم قیاس روز قیامت،  
 نشست و گفت: قیامت به قامتی ست که هستم  
 نداشت خاطرماندیشی ز روز قیامت  
 زمانه داد به دست شب فراق تو دستم  
 یخیز از بر من، کز خدا و خلق رقابت  
 بس است کیفر این یک نفس که با تو نشستم  
 حرام گشت به یغما بهشت روی تو روزی  
 که دل به گندم آدم فریب‌خالی تو بستم (۲۰)

ویژگی دیگر شعر یغما آن است که حادثه عصر خود را به گذشته یا آینده نیز مطوف می‌کند. این، اصلی ست که در ادبیات ایران و ملل همجوار بوده است. یغما بهره‌ی خلاقه‌ی از آن برده است. مثلاً طنزی را که برای رسوا ساختن ملا حسن سروده است در نظر آوریم. در این طنز، شاعر به حادثه‌ی کربلا و شهادت امام حسین امام سوم شیعیان مراجعه می‌کند می‌گوید که امام حسین را به خواب دیدم که سیل سرشک از دیده باز کرده بود. پرسیدم یا حسین همه برای تومی‌گیرند، تو چرا اشک می‌ریزی؟ آیا باز شمر ملعون اذیت می‌کند؟ امام فرمود: نه، من از دست کسی که هر روز مرا بی‌آبرومی‌کند گریه می‌کنم. پرسیدم: کیست او؟ فرمود: ملا حسن:

آهی ز جگر کشید و گفت: آخ.  
 ملا حسن نخود بریز است. (۲۱)

می بینیم در این شعر ، ملا حسن ظاهر فریب همعصر یغما افشا می شود . و البته نه به وسیله شاعر ، بل که به زبان امام حسین ، با فن رجعت حادثه به گذشته افشا می شود .

یغما در افشای تیپ های منفی ، از مونولوگ و دیالوگ نیز استفاده می کند و با سخنان خود آنان ، چهره ی زشت و نفرت آمیزشان را می دزد . این سؤال و جواب ها که با خنده های تلخی همراه است ، آدمی را حیران می سازد . مثلاً سؤال و جواب طنز آمیزی که با محاسب ترتیب داده است . (۲۲)

در شعرهای یغما به «مجاز» نیز برخورد می کنیم :  
 با تعلق نتوان مرحله ی عشق برید دست و پا بده درین بحر شنا نتوان کرد . (۲۳)  
 در این شعر میدان عشق به مثابه ی دریا تصویر شده است . در بیت دیگر می گوید :  
 گویند دلش نرم توان کرد به فریاد آری بود ، ارقوت فریاد توان کرد .  
 این جا نیز نرم شدن دل به وسیله ی فریاد ، مجاز است .

از یک ایما ی توجان دادم و افسوس که ماند ، تا قیامت به دلم حسرت ایما ی دگر .  
 این جا نیز «جان دادن به یک اشاره و منتظر اشاره ی دیگر نشستن تار و زرستانخیز» مجاز است .  
 اثر ادبی از اندیشه های پر تمثال تشکیل می شود . هر اندازه تمثال بیشتر باشد ، اثر ادبی به همان اندازه خواندنی و مؤثر خواهد بود . برای بیان اندیشه با تمثالها ، بهترین وسیله مجاز است . شاعری که نتواند آثار خود را با گوهرهای گنج مجاز زینت دهد ، هنرمند سترگی نخواهد بود .

یغما بیشتر عمر و روزگار خود را در تبعید و غربت سپری کرده است . شعرهای فراوانی دارد که ترجمان دل او در حسرت دوری از وطن است . در این خصوص ، او یک جا ، چنین مجازی آفریده است :

گرچه یغما نکند قصه ، ولی شوق وطن می توان یافت ز فریاد غریبانه ی ما . (۲۴)  
 یغما ، بیشتر صنایع بدیعی نظیر تشبیه ، استعاره ، مبالغه ، تضاد ، تکریر ، تشخیص و انطباق ، تلمیح ، شمار ایجاد و غیره را بکار گرفته است .

یغما به فنون شعری و صناعات ادبی شرق ( علم بیان ، عروض ، قافیه و جز آن ) تسلط استادانه داشت و به ظرافت و دقایق آنها آشنا بود .

نمونه های بیشتر فنون آن عهد را می توان در شعر یغما سراغ گرفت . به دلخواه خود از صناعات ادبی استفاده می کرد و دشواری نمی کشید . سروده هایش نشان می دهد که یغما به تکنیک شعری کاملاً مسلط بود . مثلاً تنوع در قافیه از ارکان اساسی شعر است و این ، ویژگی شعر یغماست . چند بیت از منظومه ی « کتاب صکوک الدلیل » او را در نظر آوریم :

اگر خشک زاهد نهی ، تر مشو ازین نیک شوخی مکدر مشو  
 به الفاظ این نسخه ی دلپسند که درج است در وی اشارات چند  
 نخستین غم دوست را چاره کن پس آن که بسوزانش یا پاره کن . (۲۷)

قوافی « تر - مکدر » در بیت اول پیش از ردیف «مشو» و «دلپسند - چند» در بیت دوم و «چاره - پاره» در بیت سوم پیش از ردیف «کن» از قافیه های جالب شعر یک نسق اوست .

یغما علاوه بر آن که از قوافی ساده و مرکب استفاده کرده ، در شعر قافیه‌های داخلی نیز آورده است :

گهی گرگ وارش گریبان درند ، گهی بی گنااهش به زندان برند. (۲۸)  
واژه‌های این بیت که مجازات بی گناهان به دست گرگ صفتان عهد سخن می‌دارد، سه نوع قافیه دارد : نخستین عبارت از تکریر « گهی» در آغاز مصراع‌ها و « گرگ وارش» در مصراع نخست و « بی گنااهش» در مصراع دوم ، دومی « گریان» و « به زندان» و سومی « درند» و « برند» هستند . بهره‌وری از چنین تکنیک پیچیده‌ی شعری ، فقط از شاعران ماهر ساخته است .

یغما گاهی با تکرار نفس کلمه در آخر مصراع‌ها نیز قافیه‌هایی استوار می‌سازد :  
طلسمی است این عالم پیچ پیچ ، به جز وهم مطلق دراوهیچ، هیچ .  
یغما از قافیه‌های مرکب نیز به استادی بهره مند شده است. قافیه‌های مرکب مورد بهره‌وری او دو و چند واژه‌ی هستند. (۳۰)

شعر یغما مثل آب روان جاری است. در شعر او به‌گرمی خوردن تصنیی واژه‌ها بر خورد نمی‌کنیم .

ساقی جگرم سوخت ، بده جام شرابی ماه رمضان است بکن کار ثوابی  
در سینه ندانم که چه کرد آتش عشقت از ناله‌ی خود می‌شنوم بوی کبابی (۳۱)  
یغما در زمینه‌ی سرودن ملمع که یکی از وسایط تصویر و عوامل شیرین بیانی و نیرومندی در سخن است ، به شایستگی طبع آزمایش کرده است. در ملمعات او واژه‌های ترکیبی یا عربی به‌کار رفته است. در تاریخ ادبیات ایران ، استادان سخن نظیر سعدی و حافظ از ملمع در مقاصد لیریک و تغزل سود جسته‌اند ولی یغما بیشتر در طنز گویی از آن‌ها بهره گرفته است .

یغما در عهدی زندگی می‌کرد که کسی گوش به فریادها نداشت. دچار هر محنت و بلا و مبتلای هر ناله و فریادی می‌شدی ، کسی به دادت نمی‌رسید . یغما این وضع را چنین تصویر کرده است :

گوش اگر گوش تو ناله اگر ناله‌ی من ، آنچه البته به‌جایی نرسد فریاد است (۳۲)  
این بیت دهان به دهان گشته و به‌گنجینه‌ی فولکلور وارد شده است. ابیات دیگر این غزل نیز به صورت ضرب‌المثل درآمده است که نشان‌دهنده‌ی نزدیکی شعر او به روح و معنویات مردم است .

یغما گاهی تعبیرهای عامه را در معناهایی دیگر به‌کار می‌گیرد. مثلاً :

خنجر از سینه گذشتن چو تو ضارب چه عجب عجب آن است اگر سینه زخنجر گذرد (۳۳)

\*\*\*

بحر غم عاشقی ، کناره ندارد ، نوح در او غیر غرق چاره ندارد (۲۴)

\*\*\*

مگو کافر ندارد راه در جنت بیا بنگر بر آن روی بهشتی، زلف کافر، خال هندورا (۳۵)

شاعر در بیشتر بحرهای وزن عروض - وزن جاری شعر کلاسیک ایران - طبع آزمایی کرده است. مهارت و استادی او نشان می‌دهد که به قوانین و قواعد عروض تسلط داشت. در وزن عروض بحرهای دیگر گونه‌اند: سنگین و ظریف. مضامین غم انگیز و محنت بار در اوزان سنگین و موضوعات طنزی و شادی آور در وزن های ظریف سروده می‌شوند. شاعران ماهر ایران پیوسته این کیفیت را در نظر داشته‌اند. چنان که اشرف الدین گیلانی اشعار طنزی م. ع. صابر شاعر آذری را پس از ترجمه، در اوزان ظریف سروده است. یغما نیز از کسانی است که وزن را متناسب با موضوع برمی‌گزینند. (۳۶) و بیشتر بحرهای هزج، رمل، منسرخ، خفیف، مجتث، سریع، رجز و متقارب را به کار می‌گیرد. برای مثال نمونه هایی می‌آوریم:

الف) هزج مسط سالم:

نمی‌گویم به بز م باش، ساقی. می به مینا کن  
چو با یادان کشی می، یادخون آشامی ما کن  
(مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیلن). (۳۷)

ب) هزج مسدس محذوف:

شکستم عهد شیخ خانقه را،  
توایی چشم دارم این گنه را  
(مفاعیلن، مفاعیلن، مفاعیلن، فقولن). (۳۸)

پ) هزج مثنیٰ اُخر صدرین و سالم ضریب.

در کوی تو ام جنگ است هر روزه دشمن ها  
ایشان ز شمار افزون، اما من و دل تنها  
(مفعول، مفاعیلن، مفعول مفاعیلن). (۳۹)

ت) هزج مسدس اُخر مقبوض محذوف:

تا ابر خطت محیط ماه است،  
روز من و عالمی سیاه است.  
(مفعول، مفاعیلن، فقولن). (۴۰)

بهر هزج، از بحوری است که فارسی زبانان و نیز ما از آن بیشتر استفاده کرده‌ایم. از این روست که مثال‌ها را از این بحر برگزیدیم. یغما نیز از این بحر بیشتر سود برده است. و ۴۱۷ رباعی و ۸۴ انا به نامه (این نیز رباعی ست) سروده که همه در بحر هزج است.  
ث) رمل مثنیٰ مخبون محذوف:

ما خراب غم و خمخانه ز می آباد است  
ناصر از باده سخن کن که نصیحت باد است  
(فعلاتن، فعلاتن، فعلاتن، فعلن). (۴۱)

ج) مضارع مسط اُخر مکفوف محذوف:

هرگز مباد کوثر و جنت هوس مرا  
جام شراب و گوشه ی می خانه بس مرا  
(مفعول، فاعلات، مفاعیل، فاعلات). (۴۲)

چ) مجتث مثنیٰ محذوف مجنون:

نگاه کن که نریزد دهی چو باده به دستم،  
فدای چشم تو ساقی به هوش باش که مستم.  
(مفاعیلن، فعلاتن، مفاعیلن، فعلن). (۴۳)

ح) متقارب مثنیٰ مقصور :  
 اگر رفت رستم به مازندران به تیغ و کمند و به گرز گران  
 (فمولن ، فمولن ، فمولن ، فمولن) . (۴۴)  
 این مثال‌ها به ثبوت می‌رساند که ینما برای مؤثر کردن بیان خود ، از وسایط  
 گوناگون تصویر و اوزان متنوع بجزر عروض با مهارت و استادی سود جسته است.

### حواشی

- ۱- عبدالرزاق دنبلی «مفتون» ، تذکره ی نگارستان دارا ، ج ۱ ، تبریز ، تیرماه ۱۳۴۲ ، به کوشش ع . خیامپور . ۲- اردشیر خاضع ، «تذکره ی سخنوران یزد» - حیدرآباد ، اسفندماه ۱۳۴۱ ، ص ۳۵۶ . ۳- «آثار میرزا فتحعلی آخوندوف» ، ج ۲ ، باکو ، ۱۹۶۱ ، ص ۲۲۱ . ۴- ی . برتلس . «اوجرک ایستوری پرسیدسکی لیتوراتوری» ، لنینگراد ، ۱۹۲۸ ، ص ۹۸ . ۵- احمد گلچین معانی ، «سلطان قاجار و ینمای جندقی» (مجله ی ینما ، سال ۱۷ ، ش ۱۰ ، دی ماه ۱۳۴۳ ، ص ۴۷۹ - ۴۷۳) . ۶- ۰.ع . تربیت ، «دانشمندان آذربایجان» ، تهران ، ۱۳۱۴ ، ص ۱۳۳-۱۳۴ . ۷- دیوان ینما ، ص ۱۷۷ . ۸- محمد فضولی . «دیوان» ، جلد اول ، باکو ، ۱۹۵۸ ، ص ۲۶۱ . ۹- دیوان ینما ، ص ۳۰۱ . ۱۰- همان جا ، ص ۱۶۴ . ۱۱- پرسیدسکی پوسلووتیسی ، ص ۹۸ . میرزا محسن ابراهیمی ، «نمونه ی ادبیات ایران» ، باکو ۱۹۲۲ ، ج ۱ ، ص ۱۶۰ . (از این پس : نمونه های ادبیات ایران) . ۱۲- دیوان ینما ، ص ۳۵۷ . ۱۳- پرسیدسکی پوسلووتیسی ، ص ۱۳۰ ، نمونه های ادبیات ایران ، ج ۱ ، ص ۱۶۱ . ۱۴- پرسیدسکی پوسلووتیسی ، نمونه های ادبیات ایران ، ج ۱ ، ص ۱۶۱ . ۱۵- دیوان ینما ، ص ۳۷۳ . ۱۶- پرسیدسکی پوسلووتیسی ، ص ۵۶ ، نمونه های ادبیات ایران ج ۱ ، ص ۱۵۹ . ۱۷- دیوان ینما ، ص ۳۵۸ . ۱۸- همان جا ، ص ۳۳۱ ، نمونه های ادبیات ایران ، ج ۱ ، ص ۱۶۷ . ۱۹- همان جا ، ص ۳۶۴ ، پرسیدسکی - پوسلووتیسی ، ص ۱۸۱ ، نمونه های ادبیات ایران ، ج ۱ ، ص ۱۶۱ . ۲۰- دیوان ینما ، ص ۱۷۲ . ۲۱- همان جا ، ص ۳۳۴ . ۲۲- همان جا ، ص ۳۴۶ . ۲۳- همان جا ، ص ۱۶۵ . ۲۴- همان جا . ۲۵- همان جا ، ص ۱۷۰ . ۲۶- همان جا ، ص ۱۵۰ . ۲۷- همان جا ، ص ۲۸۰ . ۲۸- همان جا ، ص ۲۷۹ . ۲۹- همان جا ، ص ۲۷۸ . ۳۰- همان جا ، ص ۱۷۲ - ۱۳۸ . ۳۱- همان جا ، ص ۱۷۹ . ۳۲- همان جا ، ص ۱۵۵ . ۳۳- همان جا ، ص ۱۶۲ . ۳۴- همان جا ، ص ۲۳۲ . ۳۵- همان جا ، ص ۱۴۷ . ۳۶- اوزان شمری ینما خود، موضوع پژوهشی خاص دیگر است. این جانتها به دادن نمونه هایی قناعت کردیم . ۳۷- دیوان ینما ، ص ۱۷۵ . ۳۸- همان جا ، ص ۱۵۲ . ۳۹- همان جا ، ص ۱۵۲ . ۴۰- همان جا ، ص ۱۵۳ . ۴۱- همان جا ، ص ۱۵۵ . ۴۲- همان جا ، ص ۱۴۹ . ۴۳- همان جا ، ص ۱۷۲ . ۴۴- همان جا ، ص ۲۷۰ .

ترجمه : حسین محمدزاده صدیق



مجلهٔ یغما ... از دانشمندان ایران شناس شوری باید ممنون بود که دربارهٔ یغما تحقیق می‌فرماید. تصور می‌رود راجع به این شاعر مظلوم محروم توسری خورده و غارت شده بازم باید گفت چنان که آقای یحیی ارین‌پور مؤلف کتاب «از صبا تا نیما» گفته است.

بی هیچ شائبه ستایشی باید اعتراف کرد که یغما جندقی بی شبهه از نوایغ ادب است. سربازی مستخدم سرداری قحاش چون ذوالفقارخان، در جوانی درس بخواند و خوش بنویسد و مجلداتی ضخیم بیش از بیست، کتابت کند، و در حدود دوازده هزار بیت شعر بگوید (که نیمی منتخب است) و نامه‌هایی به پارسی ناب که بی نظیر است انشا کند، و در مجمع شاعرانی فاضل و دانا چون قآنی - صبا - فروغی - هدایت - فاضل خان گروسی و دیگران در صف نخستین قرار گیرد، و در لغت شناسی بر آنان سبقت جوید و برنده شود. مدح نکوید، مقام و فزونی نجوید، قانع باشد، در مسلمانی و درویشی و بردباری بکوشد... شما چنین شخصی را انسانی و نایب‌های کامل نمی‌دانید؟ در مصاحبت و مطایبات یغما داستان‌هاست که باید فراهم آورد، هم چنین در اخلاق و صفات مردمی وی... اگر یغما هم چون دیگر بزرگان آن عصر راهی دیگر می‌پیمود فرزندان او چون فرزندان آنان هم اکنون دارای ثروت و مقام بودند، او طهران را رها کرد و در «خور» اقامت جست و در خانه‌ای که اکنون خرابه‌ای است زندگی کرد و همان جا مرد و مدفون گشت و چونین روشی را به من بنده نیز آموخت اگر بگذارند و خانه‌ام را نستانند.

حبیب یغمائی

رژیم‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## پارسی توی سرکانی رتال جامع علوم انسانی تاجر علیشاه

که به تسخیر خلق دانا بود  
به سرو دیده می نشانندش  
مینمودند پیش او تقدیم  
مرده ریگی فزون بجای گذاشت  
که به ثروت زهر کشش بیشی است  
خدعه کالای و حقه دکه او  
چند سرگشته را بدام انداخت  
تاجری در لباس درویشی است

مردی اندر زمانهٔ ما بود  
عامیان قطب وقت خواندندش  
هرچه مقدور بود از زر و سیم  
مرد و اموال بی نهایت داشت  
با یکی گفتم این چه درویشی است  
گفت سوداگری است حیلت جو  
بهر تسخیر خلق دامی ساخت  
نه به عرفان و عارفش خویشی است